

## جایگاه خاندان نایب‌الصدر شیرازی در تحولات فرهنگی و سیاسی دوره قاجار

محمد کشاورز بیضایی\*

رضا معینی رودبالی\*\*، مهدی رفعتی پناه مهرآبادی،\*\*\*محمد کشاورز\*\*\*\*

### چکیده

یکی از مسائل مهم تاریخ ایران جایگاه خاندان دیوانی و محلی و چگونگی تعامل و روابط آنان با مردم و دولت مرکزی است. خاندان نایب‌الصدر شیرازی از خاندان محلی و طریقت‌مدار شهر شیراز در دوره قاجار به‌شمار می‌روند که در تحولات سیاسی و فرهنگی این دوره نقش به‌سزایی ایفا کرده‌اند. علل نفوذ این خاندان در اهالی شیراز و تأثیرات فرهنگی و سیاسی آنان مسئله غامض و قابل‌درنگی است که چندان به آن پرداخته نشده است. نظر به اهمیت بحث، این جستار با کاربست روش توصیفی - تحلیلی بر آن است که جایگاه فرهنگی و سیاسی خاندان نایب‌الصدر شیرازی در دوره قاجار را تبیین و بررسی کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد مدارا، خوش‌نامی، مردمی‌بودن، و اقدامات عام‌المنفعه این خاندان، شهرت مردم شیراز به درویش‌دوستی، درکنار جلب هیئت حاکمه قاجار و تصدی منصب نایب‌الصدری شیراز از جمله عوامل نفوذ آنان در اهالی شیراز بوده است. این خاندان با درآمیختن طریقت و سیاست توانستند از حمایت سیاسی و مادی حکومت در راستای اقدامات فرهنگی و سیاسی و درعین‌حال اشاعه طریقت خویش بهره‌مند شوند.

\* دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، mkeshavarz\_59@yahoo.com

\*\* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، moeini.reza.60@gmail.com

\*\*\* دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، mahdirafati62@gmail.com

\*\*\*\* استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشگاه ولیعصر (عج) رفسنجان، m.keshavarz@vru.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵

به طوری که با شکل‌گیری انقلاب مشروطه شاخهٔ مونس‌علی‌شاهی آن، به‌منزلهٔ اولین منادیان مشروطه‌طلبی در فارس، با اقداماتی نظیر تشکیل انجمن اسلامی، مشارکت در تأسیس حزب دموکرات فارس، انتشار روزنامهٔ *احیا*، مقاومت در برابر دست‌اندازی‌های انگلیسی‌ها در جنوب، نقش مهمی در ترویج اصول و مبانی مشروطه‌خواهی و تنویر افکار مردمی در این برههٔ زمانی ایفا کردند.

**کلیدواژه‌ها:** خاندان نایب‌الصدر، قاجار، جایگاه فرهنگی و سیاسی، شیراز.

## ۱. مقدمه

شیراز در دورهٔ اسلامی به‌منزلهٔ شهری مهاجرپذیر و درویش‌دوست، از مهم‌ترین اقامتگاه‌های صوفیان و خاندان‌های طریقت‌مدار بوده است. خاندان و طریقت‌های صوفی با پیشینه‌ای ریشه‌دار در تاریخ ایران، افزون‌بر نفوذ و اثرگذاری بر حوزهٔ فکری و فرهنگی اعم از شعر و ادبیات و فلسفه، در جریان‌های سیاسی، طبقات اجتماعی، و مردمی نیز تأثیر چشم‌گیری داشته‌اند. خاندان نایب‌الصدر شیرازی نمونهٔ مشخصی از این خاندان در دورهٔ قاجار است. اصل این خاندان قزوینی بودند که در اواخر قرن دوازدهم هجری به عتبات کوچیدند و کمی بعد از آن‌جا به شیراز رفتند و در این شهر برای همیشه اقامت گزیدند. خاندان نایب‌الصدر شیرازی در دورهٔ قاجار با زعامت میرزا زین‌العابدین رحمت‌علیشاه که به جانشینی مست‌علی‌شاهی منصوب شد به فعالیت‌های طریقتی وارد شد. رحمت‌علیشاه توانست به منصب سیاسی نایب‌الصدری شیراز، که از جانب محمدشاه قاجار به وی تفویض شد، نائل شود. تصدی مقام نایب‌الصدری شیراز و هم‌چنین رهبری طریقت مست‌علی‌شاهی بر اهمیت سیاسی و اجتماعی این خاندان اثر گذاشت. با شکل‌گیری انقلاب مشروطه، شاخهٔ مونس‌علی‌شاهی این خاندان نیز در جریان مشروطه‌خواهی وارد شدند و در پویش تحولات سیاسی و اجتماعی جنوب سهیم شدند.

کارکرد و جایگاه سیاسی و فرهنگی خاندان نایب‌الصدر شیرازی، نسبت این خاندان با قدرت، هم‌چنین چگونگی و عوامل نفوذ آنان به طبقات اجتماعی در این دوره مسئلهٔ غامض و قابل‌درنگی است که روشن کردن ابعاد و زوایای آن پژوهشی منسجم و علمی را می‌طلبد. دربارهٔ پیشینهٔ این موضوع گفتنی آن‌که تاکنون تحقیقی با عنوان جایگاه خاندان نایب‌الصدر شیرازی در تحولات فرهنگی و سیاسی دورهٔ قاجار صورت نگرفته است. اما دربارهٔ بخش‌هایی از این موضوع و برخی از نخبگان خاندان نایب‌الصدر شیرازی تحقیقاتی انجام شده که از این جمله‌اند: هادی پیروزان در مقالهٔ «واکنش و عملکرد شعب طریقت

نعمت‌اللهیه به جنبش مشروطه‌خواهی، به‌شکلی اجمالی و مختصر به واکنش شاخه مونس‌علیشاهی به جریان مشروطه‌خواهی پرداخته و حمید حاجیان‌پور و رحیمه منفرد، در مقاله «بررسی دوره اول حیات حزب دموکرات فارس»، به حزب دموکرات فارس و نقش برخی از اعضای خاندان نایب‌الصدر شیرازی در این حزب پرداخته‌اند. نورالدین مدرسی چهاردهی در مقاله «سلسله نعمت‌اللهی مونس‌علیشاهی» به اعضای این طریقت و در مقاله‌ای دیگر، «معصوم‌علیشاه» در مجله وحید، به‌شکلی اجمالی به معرفی معصوم‌علیشاه از اعضای خاندان نایب‌الصدر شیرازی پرداخته است. علاوه‌براین پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد از محمدعرفان جابری‌زاده، با عنوان *بررسی احوال و آراء حاجی نایب‌الصدر شیرازی* دفاع شده و به‌رشته تحریر درآمده است. هم‌چنین رضا دهقانی و علی‌اصغر چاهیان بروجنی، در مقاله «طریقت‌علیشاهی، نمونه‌ای از پیوند طریقت و سیاست در دوره قاجار»، از نقش و تأثیر طریقت منور‌علیشاهی در علیشاهی سخن به‌میان آورده‌اند. باین‌همه، این آثار به جایگاه و کارکرد خاندان نایب‌الصدر شیرازی و تأثیرات سیاسی و فرهنگی آن پرداخته‌اند و راه را برای پژوهشی مستقل و جامع هموار کرده‌اند.

باتوجه‌به اهمیت بحث، این جستار در نظر دارد تا نقش خاندان نایب‌الصدر شیرازی را در تحولات فرهنگی و سیاسی دوره قاجار بررسی کند. سؤالاتی که این تحقیق درصدد پاسخ‌گویی به آن برآمده این است: عوامل رسوخ و نفوذ خاندان نایب‌الصدر شیرازی در شیراز دوره قاجار چه بوده و چه تأثیری در فرایند تحولات سیاسی و فرهنگی این دوره داشته‌اند؟

به‌نظر می‌رسد که انعطاف، نزدیکی به دربار، مردمی‌بودن این خاندان، درکنار تصدی منصب حکومتی نایب‌الصدری شیراز تأثیر مهمی در رسوخ و محبوبیت آنان در میان طبقات اجتماعی داشته است. آنان با پیوند طریقت و سیاست و نفوذ در دربار قاجار توانستند حمایت و اعتماد حکومت را به خود جلب کنند و افزون‌بر خدمات ارزنده فرهنگی و عمرانی در شیراز، در حوزه سیاسی نیز با شکل‌گیری انقلاب مشروطه در فارس با اقداماتی چون تشکیل حزب دموکرات فارس، تأسیس روزنامه در جنوب منشأ خدمات ارزنده‌ای شوند و در تحولات فرهنگی و سیاسی این دوره سهم شونند. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌ها از شیوه کتاب‌خانه‌ای استفاده شده است.

## ۲. منصب نایب‌الصدری در دوره قاجار

باتوجه‌به تصدی مقام نایب‌الصدری شیراز توسط خاندان نایب‌الصدر شیرازی و هم‌چنین پیوند طریقتی آنان با سلسله نعمت‌اللهی پیش از بحث ضروری است درابتدا به وظایف

منصب نایب‌الصدر در دوره قاجار و سپس به معرفی اجمالی و سیر تاریخی فرقه نعمت‌اللهی تا گرویدن خاندان نایب‌الصدر شیرازی به آن پردازیم.

با انتقال قدرت سیاسی از صفوی به افشار و زند و به دنبال آن به قاجار، برخی از مناصب دیوانی گذشته تا انقلاب مشروطه باقی ماندند و وظایف خود، یعنی انتقال موارث دیوانی گذشته، را انجام دادند. منصب صدر و نایب‌الصدری از زمره این مناصب بود که در مرکز، ایلات، و شهرهای این دوره نیز هم‌چنان باقی ماند و وظایف گذشته خود را با کمی تغییر حفظ کرد. صدر منصبی به‌جامانده از دوره صفویه بود و رئیس صدها یا صدور فردی بود با لقب صدرالصدور. از مهم‌ترین وظایف صدر می‌توان به نظارت بر احداث اربعه یعنی قتل، کورکردن چشم، شکستن دندان، و ازاله بکارت اشاره کرد (میرزا رفیعا ۱۳۸۰: ۵۱۷-۵۱۸).

صدر مقامی حکومتی بوده است تا منصبی از مناصب شرعی. با این‌همه این منصب حکومتی و دولتی ذیل احکام شرع اعتبار داشته است (آبادیان ۱۳۸۹: ۱۴). در دوره قاجار، به‌خصوص از هنگامی که وزارت عدلیه ایجاد شد، به‌نظر می‌رسید وزیر عدلیه همان وظایف و اختیارات «صدر» را داشته است، زیرا معاون و نایب او «نایب‌الصدر» نام داشت. عبدالله مستوفی با اشاره به این نکته که وظایف «صدر» در همان ردیف وزارت عدلیه بوده است می‌نویسد:

در اوایل سال ۱۲۷۷ق شاه می‌خواهد خود به عرایض مردم رسیدگی کند و برای این مقصود دست‌خطی صادر می‌کند. روزهای یک‌شنبه را برای این مشروع تعیین و در این روز مراجعه سایر وزیران را به خود قدغن می‌نماید. وزیر عدلیه و نایب‌الصدر (معاون وزارت عدلیه) باید از صبح به حضور شاه بروند و نایب‌الصدر باید کتابچه سفیدی برای واردکردن عرایض شفاهی و کتبی و حکمی که در صفحه مقابل در آن خصوص صادر می‌شود، همراه داشته باشد. شاکی‌ها باید یکی‌یکی به حضور بیایند و اگر شکایت جمعی و عده شاکیان زیاد باشد، باید دو نفر از بین خود تعیین کنند و به حضور بفرستند (مستوفی ۱۳۸۴: ج ۱، ۹۲).

### ۳. طریقت نعمت‌اللهی

طریقت نعمت‌اللهیه یکی از طریقت‌های صوفیانه شیعی است که به مؤسس آن شاه نعمت‌الله ولی نسبت داده شده است. شاه نعمت‌الله در سال ۷۳۱ق / ۱۳۳۰م در حلب به دنیا آمد و نزدیک به یک قرن بعد در ماهان کرمان وفات یافت و در همان‌جا به خاک سپرده شد.

«نورالدین»، «ولی»، «سید»، «شاه»، و «امیر» از القاب وی بوده است (معصوم علیشاه ۱۳۸۲: ج ۳، ۱؛ فرزام ۱۳۷۴: ۱۳). شاه نعمت‌الله در تصوف اقدامات و ابتکاراتی انجام داد که می‌توان به مواردی چون نزدیک کردن آیین و مبانی طریقت به شریعت، ترغیب صوفیان به کار و فعلگی، ممنوع کردن سماع درویشی، و تبدیل لباس درویشان به لباس عمومی جامعه اشاره کرد (نوربخش کرمانی ۱۳۳۷: ۷۶؛ کامل‌الشیبی ۱۳۸۰: ۲۳۱-۲۳۷). طریقت «نعمت‌اللهیه» هم‌زمان با قطبیت شاه خلیل‌الله تنها فرزند و جانشین شاه نعمت‌الله ولی به هندوستان انتقال یافت و پس از شاه خلیل‌الله، یازده نفر بر مسند این طریقت در آنجا تکیه زدند.

در فاصله بین سقوط سلسله صفوی تا تأسیس سلسله قاجار، باتوجه به دگردیسی‌ها و تحولات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ایران در این دوران، عصر تازه‌ای با ویژگی‌هایی متفاوت در طریقت ایجاد شد. تصوف نیز چون دیگر حوزه فکری مانند شعر و ادبیات دست‌خوش تحول شد و گرایش‌های غالبانه قول‌باش و هم‌چنین نظارت شدید متشرعان و فقها بر تصوف کم‌رنگ شد. تصوف با ویژگی‌های تازه خود و با تأثیر از افکار قطب‌الدین نیریزی (۱۱۰۰-۱۱۷۳ق) و معصوم علیشاه دکنی (۱۱۴۷-۱۲۱۲ق) با پیوند علوم باطنی و ظاهری شکل گرفت (دهقانی و چاهیان بروجنی ۱۳۷۷: ۶۸).

هم‌زمان با استقرار سلسله زندیه دو تن از اعضای این فرقه، سیدمعصوم علیشاه دکنی و شاه‌ظاهر دکنی، باتوجه به فضای فکری و فرهنگی مساعدی که در زمان کریم‌خان زند ایجاد شده بود، به ایران بازگشتند. شاه‌ظاهر دکنی از شرق وارد خراسان شد و پس از زیارت امام رضا (ع) به شهر یزد وارد شد، اما در ارشاد و جذب پیروان چندان توفیقی نیافت (دیوان‌بیگی ۱۳۶۴: ج ۲، ۱۰۲۷). معصوم علیشاه نیز از مسیر خلیج فارس به بوشهر و از آنجا به شیراز عزیمت کرد. شیراز در این زمان کانون سیاسی و اداری کشور بود و مردمان آن به درویش‌نوازی مشهور بودند (حسینی فسایی ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۶۱). ازدیگرسوی برخورد کریم‌خان زند با مذاهب و فرقه‌ها مبتنی بر مدارا و تساهل بود (ملکم ۱۳۸۰: ج ۲، ۷۲۰). لذا حضور معصوم علیشاه در شیراز با استقبال بخش قابل‌توجهی از مردم این شهر مواجه شد و وی توانست پیروان فراوانی را به طریقت خود دعوت کند که در میان آنان می‌توان به شخصیت‌های مهمی چون مشتاق علیشاه اصفهانی، فیض علیشاه اصفهانی، فرزندش نور علیشاه، و درویش‌شاه حسنعلی اشاره کرد (معصوم علیشاه ۱۳۸۲: ۱۷۰-۱۷۳).

در اواخر حکومت کریم‌خان زند، جمعیت و هیاهوی طریقت نعمت‌اللهی و اختلاف علما با آنان آنقدر در شیراز زیاد شد که خان زند در سال ۱۱۹۲ق دستور اخراج معصوم

علیشاه و پیروانش از شیراز را صادر کرد (شیروانی ۱۳۳۹: ۶۵۵-۶۵۶). معصوم علیشاه و پیروانش پس از اخراج از شیراز به اصفهان رفتند و در آنجا مورد تکریم علیمرادخان زند قرار گرفتند (نایب شیرازی ۱۳۴۵: ج ۳، ۱۷۲). با این همه، این بار نیز با تحریک علما و شاید به علت کذب و پوشالی بودن وعده‌هاشان مبنی بر پادشاهی خان زند مورد آزار و اذیت و شکنجه حاکم اصفهان علیمرادخان زند قرار گرفتند و با اهانت بسیار از اصفهان رانده شدند، به خراسان رفتند، و سپس از ایران خارج شدند، هر چند داروغه اصفهان، رستم خان، گوش و بینی آنان را برید تا در هر کجا اقامت کنند شناخته شوند (معصوم علیشاه ۱۳۸۲: ۱۷۳؛ دیوان‌بینگی شیرازی ۱۳۶۲: ج ۲، ۱۰۳۷). لطفعلی خان زند، آخرین مدعی سلسله زند، نیز رابطه خوبی با صوفیان نداشت (معصوم علیشاه ۱۳۸۲: ج ۳، ۱۷۴). بار روی کار آمدن آقامحمدخان قاجار، نور امیدی بر دل معصوم علیشاه و پیروانش تابیده شد؛ چراکه به هنگام رفتن آنان به خراسان، آقامحمدخان آن‌ها را مورد تفقد و مهربانی قرار داده بود و هزینه سفرشان را به مشهد پرداخت کرده بود (نایب شیرازی ۱۳۴۸: ج ۳، ۱۷۳). لذا آنان به ایران بازگشتند، ولی از بخت بد حامی آنان، آقامحمدخان قاجار، در این زمان به قتل رسیده بود و برادرزاده‌اش، باباخان معروف به فتحعلی شاه که با علمای شیعی نیز رابطه خوبی داشت، به جای وی به تخت نشسته بود.

با روی کار آمدن فتحعلی شاه و هم‌گرایی او با علمای شیعی شرایط دشواری برای اهل فرقه ایجاد شد و اعضای آن با مخالفت و مقاومت شدید علمای شیعه مواجه شدند. تاجایی که دچار قتل و تبعید و غارت شدند (شیروانی ۱۳۴۸: ۴۰۹). با این همه، در زمان محمدشاه قاجار با توجه به ارادت و علاقه‌ای که وی و صدراعظمش به درویشان و عارفان داشت شرایط به نفع این سلسله رقم خورد و حتی بزرگان و مشایخ آن به مدارج و مناصب حکومتی و دیوانی نائل شدند (هدایت ۱۳۸۵: ج ۱۰، ۸۷۴۱). در این زمان، تشکیلات و سازمان این فرقه در ایران تثبیت و گسترش یافت. آنان پس از آن که در کرمان هزاران پیرو گرد آوردند، دامنه فعالیت خود را در شهرهای دیگر چون شیراز، اصفهان، همدان توسعه دادند.

#### ۴. پیشینه خاندان نایب‌الصدر شیرازی

خاندان نایب‌الصدر شیرازی دراصل از نوادگان حاجی محمد معصوم قزوینی هستند. حاج محمد معصوم قزوینی با برادرش، حاج زین‌العابدین، که شغل تجارت و بازرگانی داشتند

در سال ۱۱۷۵ ق به قصد مجاورت و تجارت و تحصیل علم دین به عتبات عزیمت کردند (معصوم علیشاه ۱۳۱۶: ج ۳، ۱۵۴). تنها پسر حاج محمد معصوم، محمدحسن که در هنگام ورود به عراق هشت‌ساله بود، در این سرزمین مشغول کسب علم و دانش شد. وی پس از فوت پدرش با دخترعمویش، دختر حاج زین‌العابدین، ازدواج و در حوزه علم و معرفت پیشرفت کرد. وی در ایام سکونت در عتبات از همسرش دارای دو فرزند به نام‌های معصوم و محمدحسین شد. این خاندان پس از چندی به دلیل نابه‌سامانی‌ها و آشفتگی‌های حاکم بر عراق به ایران مهاجرت کردند و در شیراز متوطن شدند (حسینی فسایی ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۱۱۵؛ معصوم علیشاه ۱۳۱۶: ج ۳، ۱۵۴؛ شهری برآبادی ۱۳۶۸: ۱۹۰؛ مدرسی چهاردهی ۱۳۵۲: ۵۲۸). حاج محمدحسن پس از اقامت در شیراز هم صاحب منبر شد و هم صاحب کرسی تدریس. هم‌چنین توانست دامنه تجارت خود را تا هند و عراق و فراسوی خلیج فارس بسط دهد و از این راه داری سرمایه و ثروت فراوانی شود. حاج محمدحسن بخشی از سرمایه خود را صرف ساختن عمارت، کتاب‌خانه، باغ، حمام، آب‌انبار، و سایر کارهای عام‌المنفعه در شیراز کرد و به سهم خود در آبادانی این شهر کوشید (معصوم علیشاه ۱۳۱۶: ج ۳، ۱۵۴-۱۵۵). این اقدامات اسباب نفوذ و محبوبیت وی و خاندانش در میان اهالی شیراز را فراهم کرد.

### ۵. رحمت‌علیشاه نایب‌الصدر شیرازی و طریقت نعمت‌اللهی

میرزا زین‌العابدین رحمت‌علیشاه، فرزند حاجی معصوم (د. ۱۲۶۴ق) بود. میرزا زین‌العابدین در شیراز در محضر زین‌العابدین شیروانی (معروف به مست‌علیشاه) به طریقت نعمت‌اللهی درآمد.

رحمت‌علیشاه از چهره‌های شاخص خاندان نایب‌الصدر شیرازی بود. گفتنی است به دنبال وفات مجذوب‌علیشاه دو انشعاب در طریقت نعمت‌اللهی پدید می‌آید؛ یکی طریقت نعمت‌الهیة شمسیه توسط فردی به نام سیدحسین استرآبادی و دیگری توسط فردی به نام میرزا زین‌العابدین شیرازی معروف به مست‌علیشاه (ز. ۱۱۹۴/د. ۱۲۵۳ق). وی تألیفات و دیوان شعری با تخلص «تمکین» داشته است.

هم‌زمان با مست‌علیشاه عالمی به نام حاج محمدحسن مجتهد، پسر حاج محمدمعصوم قزوینی، در شیراز بوده که سه فرزند با نام‌های حاج معصوم، حاج محمدحسین و حاج آقا محمد مجتهد شیرازی داشته است. حاج محمدحسن به شدت با مست‌علیشاه مخالفت

می کرده است. با وجود این، پسر حاجی معصوم، زین العابدین معروف به میرزا کوچک، با دیدار مست علیشاه جذب وی می شود و به طریقت وی درمی آید. میرزا کوچک پس از وفات مست علیشاه قطبیت سلسله را به دست آورد و به لقب طریقتی رحمت علیشاه نائل شد (بیدختی گنابادی ۱۳۸۵: ۱۴۰؛ آزمایش ۱۳۸۱: ۴۶-۴۷). دوستی و نزدیکی وی با دربار قاجار و هم چنین ارادت و علاقه ای که محمدشاه قاجار به درویشان داشت (الگار ۱۳۵۶: ۱۷۶-۱۷۷)، باعث شد هنگامی که محمدشاه به سلطنت رسید، به وی لقب نایب‌الصدر شیرازی بدهد و اوقاف و وظایف علما و سادات آن دیار را به او تفویض کند. این مسئولیت در تنظیم امور مربوط به طریقت و تقویت تشکیلاتی آن تأثیر گذاشت. در زمان رحمت علیشاه طریقت نعمت‌اللهی به اوج قدرت و محبوبیت خود رسید و عده بسیاری به طریقت نعمت‌اللهی گرویدند. خورموجی در *حقایق الاخبار ناصری* درباره اخلاق و شخصیت نایب‌الصدر شیرازی از وی با عنوان «سرحلقه درویشان و مقصد خرجه پوشان که خلقی حسن و فطرتی مستحسن داشت» یاد کرده است (خورموجی ۱۳۴۴: ج ۲، ۲۸۸). حسینی فسایی نیز در *فارس‌نامه* از نایب‌الصدر شیرازی با توصیف و القاب «جامع عوالی، حائز مکارم متعالی، مقتدای اعظم ملوک، عارف دقیق جذبه و سلوک، ضابط احکام شرعیه، حاوی نکات اصلیه و فرعیه» یاد کرده که اگر نه تنها جمیع طریقت نعمت‌اللهی، بلکه همه طریقت‌های عرفانی از ایشان به نیکی و تقوا یاد کنند، زبیده و شایسته نام وی است (حسینی فسایی ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۱۱۵). این مسئله حاکی از جایگاه والای رحمت علیشاه نایب‌الصدر شیرازی و نفوذ و محبوبت وی در میان طبقات مختلف است.

رحمت علیشاه پس از خود حاج محمدکاظم اصفهانی، معروف به سعادت علیشاه، را به جانشینی خود انتخاب کرد. وی شاگردان بزرگی را تربیت کرد که از میان آنان می توان به صفی علیشاه اشاره کرد (افضل‌الملک شیرازی ۱۳۶۱: ۳۷۲). رحمت علیشاه سرانجام در شب یکشنبه ۱۷ صفر ۱۲۷۸ وفات یافت و در گورستان وادی السلام شیراز به خاک سپرده شد. فرد دیگری که پس از رحمت‌علشاه مدعی زعامت طریقت شد، حاج آقا محمد فرزند حاج آقا محمدحسن منور علیشاه، امام جماعت مسجد نوشیراز و هم‌چنین عموی رحمت علیشاه، بود. وی در سال ۱۲۲۴ق در شیراز متولد شد و در سال ۱۳۰۱ق در شیراز وفات یافت و جنازه اش به کربلا حمل و در همان جا مدفون شد. وی میرزا کوچک حاج معصوم نایب‌الصدر را، که صاحب کتاب *طرائق* و فرزند رحمت علیشاه بود، تحت تعلیم و تربیت



خود قرار داد (مدرسی چهاردهمی ۱۳۵۲: ۵۲۸). منور علیشاه فرزندش، حاج علی آقا وفا علیشاه، را به جانشینی خود منصوب کرد. حاج علی آقا از جانب دربار قاجار به لقب «ذوالریاستین» نائل شد.

## ۶. معصوم علیشاه چهره شاخص خاندان نایب‌الصدر شیرازی

معصوم علیشاه نایب‌الصدر شیرازی از مردان شاخص خاندان نایب‌الصدر شیرازی و عالم و عارف بزرگ و اثرگذار دوره قاجار است. وی فرزند کوچک رحمت علیشاه و لقب دیوانی وی نایب‌الصدر است. معصوم علیشاه در سال ۱۲۷۰ق در شیراز چشم به جهان گشود. وی تحت تربیت عموی پدرش، حاجی آقا محمد منور علیشاه، جد مونس علیشاه ذوالریاستین، به تحصیل پرداخت و سپس به عراق عرب رفت و علوم اسلامی را فراگرفت. مدتی در آنجا از محضر استادان برجسته و بزرگ آن دیار بهره‌مند شد و سرانجام به علت مشکلات مالی به شیراز برگشت و به دنبال آن بنابه درخواست پدرش حاج آقا محمد مجتهد شیرازی به تهران رفت (مدرسی چهاردهمی ۱۳۵۱: ۶۸۰). میرزا معصوم در تهران در محضر استادان نام‌داری چون آقامحمدرضا قمشه‌ای، آقامیرزا ابوالحسن جلوه، میرزا محمدحسین سبزواری تلمذ کرد. میرزا معصوم در زمان اقامتش در گناباد نیز از محضر درس ملاسلطان گنابادی بهره گرفت و از وی لقب معصوم علیشاه را گرفت (شهری برآبادی ۱۳۶۸: ۱۹۰؛ مدرسی چهاردهمی ۱۳۵۱: ۶۸۰). در همین زمان، به فرمان ناصرالدین‌شاه قاجار منصب نایب‌الصدری شیراز به وی داده می‌شود. قبل از وی پدر و برادرش، محمدحسین، این منصب را برعهده داشتند (رکن‌زاده آدمیت ۱۳۳۷: ج ۴، ۴۹۰).

نایب‌الصدر هم‌چنین در طی زندگی‌اش به اغلب مناطق ایران، هندوستان، عراق، و عربستان سفر کرد. در ایام اقامتش در گناباد کتاب ارزشمند *طرائق الحقایق* را در سه مجلد و در سفر به مکه سفرنامه مکه را به رشته تحریر درآورد (رکن‌زاده آدمیت ۱۳۳۷: ج ۴، ۴۸۹؛ شهری برآبادی ۱۳۶۸: ۱۹۰).

*طرائق الحقایق* کتابی است در سه جلد و معرف تسلط و مهارت نویسنده آن در علوم ظاهری و باطنی. این اثر دایرة‌المعارف بزرگ و کم‌نظیری درباره تصوف، اقطاب، و سلسله‌های صوفیه است که نویسنده در آن به زندگی، آثار، و افکار عارفان و صوفیان می‌پردازد و اطلاعات ارزنده و ارزش‌مندی در این باره به دست می‌دهد. کتاب *سفرنامه حج* یا *تحفة الحرمین* درباره سفر معصوم علیشاه شیرازی به مکه و به‌جا آوردن مراسم حج است.

وی در این کتاب وضعیت سفرش را، که در سوم شوال ۱۳۰۵ از تهران آغاز شد و از مسیر بادکوبه و استانبول و مصر و از طریق دریای سرخ انجام گرفت، شرح و گزارش می‌کند. معصوم علیشاه در طی سفر از وضع سیاسی و اجتماعی شهرها، جاده‌سازی، وسایل عبور و مرور، تلگراف‌خانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، امکانات جاده‌ای، وضعیت ابنیه‌ها و مسجدها، وضعیت زراعت و آبادی، وضعیت گمرک، وضعیت زائران، قیمت اجناس، وضع صنایع عثمانی و روسیه، و... سخن به میان می‌آورد (معصوم علیشاه ۱۳۸۲: ۳۷، ۸۸، ۹۷، ۱۳۶، ۲۵۷).

معصوم علیشاه در جریان مشروطه‌خواهی به سلک مشروطه‌خواهان پیوست و در اداره مجلس نیز سمتی یافت. او در اواخر عمر چندی رئیس اوقاف گرگان و چندی رئیس اوقاف گناباد بود (شهری برآبادی ۱۳۶۸: ۱۹۱). انسانی فاضل، روشن‌ضمیر، و عارفی واصل، متواضع، و فروتن بود. وی به علوم و دانش‌های زمان خود مانند فقه، حدیث، الهیات، فلسفه، کلام، منطق، عرفان و همچنین به زبان و ادبیات فارسی و عربی اشراف داشت. میرزا معصوم صاحب ذوق شاعری بود و تخلص شعری وی معصوم بود، هرچند که از روی تفنن شعر می‌سرود و به‌طور جدی به آن نپرداخت. وی در نثر سبکی سلیس و شیوه‌ای گیرا داشت.

معصوم علیشاه سرانجام در سال ۱۳۴۴ق در گناباد درگذشت (شهری برآبادی ۱۳۶۸: ۱۹۱).

## ۷. منور علیشاه و زعامت طریقت مونس علیشاهی

در دوره ناصری به دنبال وفات رحمت علیشاه در سال ۱۲۷۸ق / ۱۸۶۱م در سلسله نعمت‌اللهی انشعابات ایجاد شد و این طریقت به چهار شعبه سلسله گنابادی پیروان حاج محمدکاظم اصفهانی (سعادت علیشاه)، کوثر علیشاهی به‌زعامت ملامحمدرضا، سلسله مونس شاهی پیروان منور علیشاه (حاج آقا محمد شیرازی)، و سرانجام صفی علیشاهی به‌رهبری حاج آقا میرزا حسن اصفهانی تقسیم شد (همایونی ۱۳۵۸: ۲۰۶). در حالی که حاج آقا میرزا حسن اصفهانی در ابتدا از پیروان منور علیشاه بود (صفی علیشاه ۱۳۳۶: ۱۴؛ عبدالصمدی ۱۳۶۱: ۱۱۸)، از وی جدا شد و در تهران طریقت صفی علیشاهی را پی‌ریزی کرد (افضل‌الملک شیرازی ۱۳۶۱: ۳۷۲؛ دیوان‌بیگی ۱۳۶۵: ۱۰۳۳-۱۰۳۴). وی توانست طریقت خود را رونق دهد و حتی ارادت کسانی چون شاه‌زاده عبدالعلی میرزای معتمدالدوله، فرزند حاجی فرهاد میرزای معتمدالدوله، را به خود جلب کند (افضل‌الملک شیرازی ۱۳۶۱: ۳۷۲).

در حال، این انشعابات زمینه رویارویی و درگیری برخی از این طریقت‌ها نظیر منور علیشاهی و سعادت علیشاهی را فراهم کرد. این ستیز و جدال‌ها به گونه‌ای بود که حتی سپهر نیز به آن اشاره کرده و در این باره نوشته است:

... در این موقعیت، زمانی که صوفی علیه صوفی برخاسته بود و حاج آقا محمد منور علیشاه و حاج آقا محمد کاظم تنباکوفروش اصفهانی، سعادت علیشاه، باهم در نبرد بودند تا هر آن که زورش می‌چربید سجاده ریاست فرقه نعمت‌اللهی به او اختصاص یابد (۱۳۸۶: ج ۱، ۵۰).

درباره علل جدایی حاج میرزا حسن اصفهانی از طریقت منور علیشاه شیرازی، دیوان‌بینگی شیرازی بر این باور است که حسادت و رقابت پیروان منور علیشاهی در قبال موقعیت و جایگاه صفی علیشاهی، تحریک حاجی ملاحسن کاشی عبدالعلی‌شاه، مخالفت صفی شاه با درخواست منور علیشاه مبنی بر تبعیت از عبدالعلی‌شاه و مخالفت با انتقال عواید مالی به کاشان اسباب رویارویی عزل صفی علیشاه و سرانجام جدایی آنان را فراهم آورده است (دیوان‌بینگی شیرازی ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۰۳۳-۱۰۳۴). این مسئله باعث شد تا صفی علیشاه نیز از پیشوایی وی تابعیت نکند و به دنبال آن سلسله صفی‌شاهی را پی‌ریزی کند (حسینی فسایی ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۳۲).

فرقه مونس علیشاهی به‌زعامت حاج آقا محمد منور علیشاه از جایگاه و وجهه بالایی در شیراز و بین مردم و حتی حاکمان برخوردار بود. حسینی فسایی با اشاره به وجهه و جایگاه معنوی وی می‌نویسد:

... صیت فضیلتش گوش‌زد خاص و عام گردید و برحسب نص صریح غفران‌مآب حاجی میرزا کوچک نایب‌الصدر مرجع و مقتدای سالکین طریقت واضحه نعمت‌اللهی است و از اقصی‌بلاد روی توجه جماعتی به جنبش شده، از باطن صافی طینتش استمداد همت جسته، اذکار و اوراد شرعیة مأثوره ائمه هدی (ع) را از او می‌خواستند... (۱۳۶۷: ج ۲، ۱۱۱۸).

پسر و جانشین وی، علی‌آقا ذوالریاستین، نیز همانند پدر توانست این جایگاه و محبوبیت را هم‌چنان حفظ کند. ظل‌السلطان (۱۳۶۸: ج ۱، ۲۸۴) در خاطراتش از انتقال سلسله طریقت منور علیشاه به فرزندش، علی‌آقا، و دستگاه و هوادارانش که واجد خلیفه و وصی هستند سخن به میان می‌آورد. حاج علی‌آقا ذوالریاستین، در جایگاه امامت مسجد نو شیراز، اولین مدرسه را در شیراز در سال ۱۳۲۴ق به نام مسعودیه، به‌علت نام مسعود میرزا ظل‌السلطان، برپا داشت (مدرسی چهاردهی ۱۳۵۲: ۵۳۰).

## ۸. طریقت مونس علیشاهی و انقلاب مشروطه

در قرن نوزدهم میلادی جامعه ایرانی دستخوش تحولات اجتماعی و فکری گوناگونی شد. این تحولات درکنار تحولات سیاسی پی آمدها و تبعات مختلفی را برای جامعه ایرانی به دنبال داشت، تاجایی که در اواخر قرن نوزدهم میلادی زمینه ساز انقلاب مشروطه شد که در آغاز قرن بیستم به بار نشست. در به ثمر رساندن انقلاب مشروطه جریان های فکری - اجتماعی نیز به سهم خود تأثیرگذار بودند. یکی از این جریان ها تصوف بود (دهقانی و چاهیان بروجنی ۱۳۹۷: ۶۷). با شکل گیری انقلاب مشروطه، شاخه مونس علیشاهی به آن چراغ سبز نشان داد و در فعالیت های سیاسی مربوط به آن مشارکت کرد.

هم زمان با مخالفت و دشمنی محمد علی شاه با مشروطه طلبان، حاج آقا علی ذوالریاستین، که از هواخواهان و طرف داران مشروطه بود (نیر شیرازی ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۰۲)، با همراهی و هم یاری برخی علما، تجار، و برخی از اصناف شیراز به تشکیل انجمن اسلامی مبادرت ورزید. انتخاب این اسم به علت حضور و مشارکت بیش تر علما و هم چنین جلوه مذهبی به آن بخشیدن برای استفاده بهینه از پتانسیل های معنوی و مذهبی مردم در راستای یاری رساندن به مشروطه طلبان بود (شعله ۱۳۸۵: ۱۱۳؛ بشیری ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۸؛ پیروزان ۱۳۹۲: ۱۰۳). تشکیل انجمن اسلامی در تنویر افکار و آگاهی بخشی مردم شیراز درباره مفاهیم سیاسی و اجتماعی نقش قابل توجهی داشت (روزنامه مظفری ۱۳۲۵ق: س ۶، ش ۱۰) و به پیروی از آن انجمن هایی دیگر نظیر اتحادیه و دانش شکل گرفتند و البته این ها تا اندازه زیادی مرهون مساعی و مجاهدت های حاج علی آقا ذوالریاستین شیرازی بود. از دیگر اقدامات قابل تأمل و ارزش مند حاج علی آقا ذوالریاستین شیرازی، که آن هم در راستای تقویت اصول و مبانی مشروطه خواهی و آزادی خواهی و به منزله اولین تجربه حزبی در فارس بود و با راه نمایی حیدر عمو اوغلی که در سال ۱۳۲۹ق / ۱۹۱۱م با مشارکت جمعی از آزادی خواهان شیراز شکل گرفت، تأسیس حزب دموکرات بود (روزنامه فارس ۱۳۳۲ق؛ امداد ۱۳۸۷: ۵۳۶). از جمله اعضا و شخصیت های اولیه حزب دموکرات فارس می توان به کسانی چون شیخ عبدالرسول نیر شیرازی، میرزا احمد باقر دستغیب، شیخ محمد رضا ابوالاحرار، میرزا عبدالحسین ذوالریاستین، معدل الممالک، محمد اسماعیل تاجر کازرونی، و از اعضای جدید که به تدریج به حزب پیوستند، می توان به کسانی چون معین الاسلام بهبهانی، سید عبدالحسین صدر الاسلام کازرونی، عبدالله ناصر دیوان کازرونی، صولت الدوله قشقایی، علی اکبر تنباکوفروش، محمد حسین استخر، میرزا فتح الله خان عکاس اشاره کرد (سپهر ۱۳۶۲: ۷۹؛

نیر شیرازی ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۶۹؛ فراشبندی ۱۳۵۹: ۴۵-۴۶). این حزب به‌منزله شاخه‌ای از حزب دموکرات در ایران بود. ترکیب اعضای این حزب نامتجانس بود و از گروه‌ها و اصناف و طبقات اجتماعی گوناگون تشکیل شده بود (روزنامه/ستخر ۱۳۳۸ش: ش ۱۷۸۳). هریک از اعضای حزب مأمور تشکیل چند حوزه برای جلب اعضای دیگر شدند. اعضای واردشده در حزب برای مجاهدت در راه مشروطیت و ترویج مبانی آن به کلام‌الله قسم می‌خوردند (روزنامه/ستخر ۱۳۳۰ش: س ۴۳، ش ۱۴۶۳). این حزب افزون‌بر ترویج مبانی مشروطه‌خواهی در شیراز و فارس درمقابل حضور پلیس جنوب و دست‌اندازی‌های انگلیسی‌ها در این منطقه واکنش نشان دادند و برای مقابله و مبارزه با اشغال‌گران به‌پا خاستند (حاجیان‌پور و منفرد ۱۳۹۱: ۱۲). حاج علی آقا ذوالریاستین در دفاع از مشروطه و جلوگیری از دست‌اندازی‌های انگلیسی‌ها درصدد تدارک سپاهی برای مبارزه علیه آنان بود. وی به‌همراه فرزندش، عبدالحسین مونس علیشاه، بر آن بود تا به‌دنبال سرکوبی قیام رئیس‌علی دلواری به دلواری برود. انجام این خواسته به‌علت کسالت وی امکان‌پذیر نشد (امداد ۱۳۸۷: ۶۶۳)، ولی این مسئله حاکی از روحیه وطن‌دوستی و ضداستعماری وی در این مقطع حساس تاریخی بود. حزب دموکرات فارس در اوج فعالیت‌های میهنی و ضداستعماری به‌صورت جمعیت سیاسی فعالی درآمد و نقش رهبری انقلاب را در فارس به‌دست آورد. این حزب از آن‌جایی که تأثیر به‌سزایی بر افکار عمومی و مردمی داشت، حزب اعتدال فارس درصدد ائتلاف با آن درآمد، هرچند به‌تدریج بر اثر اختلاف‌نظر و عقیده بین این دو حزب شکاف ایجاد شد و کار به آن‌جا کشید که رویاروی هم قرار گرفتند (فراشبندی ۱۳۵۹: ۸۶؛ حاجیان‌پور و منفرد ۱۳۹۱: ۱۲). بنابر گزارش روزنامه/ستخر، این حزب با وجود این‌که افرادی صادق و وفادار داشت، به‌تدریج افراد فرصت‌طلب و منافق در آن نفوذ یافتند و حزب را از اعتبار و اهمیت آغازینش انداختند (روزنامه/ستخر ۱۳۳۰: س ۴۳، ش ۲۸). به‌عبارتی دیگر، کادر حزب دموکرات در شیراز و استان فارس در دوران پایانی، بیش‌تر از این‌که دغدغه سامان‌یابی و فعالیت‌های حزبی داشته باشند به‌نوعی عمل‌گرایی به‌نام حزب پرداختند و از حزب به‌منزله ابزاری برای رسیدن به مقاصد فردی و جاه‌طلبانه خود استفاده کردند (حاجیان‌پور و منفرد ۱۳۹۱: ۱۴). از دیگر اقدامات حاج علی ذوالریاستین و فرزندش، عبدالحسین ذوالریاستین، که در راستای کمک‌بخشی به آگاهی و تنویر افکار مردمی درباره مسائل سیاسی روز صورت پذیرفت، انتشار روزنامه *احیا* و تأسیس اولین چاپ‌خانه در شیراز به‌نام پارس بود (ذوالریاستین ۱۳۴۵: ۳؛

مدرسی چهاردهمی (۱۳۵۲: ۵۳۰). حاجی علی آقا ذوالریاستین به دلیل ویژگی‌هایی مانند مردمی بودن، افکار مترقیانه، نیک‌سرشتی، و روشن‌ضمیری در دوره ناصرالدین‌شاه مشهور بود (براون ۱۳۳۸: ۷۶۹؛ پیروزان ۱۳۹۲: ۱۰۲). حاجی علی آقا ذوالریاستین و فرزندش، میرزا عبدالحسین مونس شیرازی، در کنار این اقدامات سیاسی و فرهنگی مردانی خطیب، اهل قلم، صاحب‌ذوق بودند (شعاع‌الملک شیرازی ۱۳۸۰: ۴۸۰). حاج علی آقا ذوالریاستین به دلیل اشراف و تبحر در دو حوزه شریعت و طریقت به ذوالریاستین ملقب شد. نخستین بار وی مدرسه‌ای به سبک نوین و غربی در عهد ناصری در شیراز بنا کرد (شعله ۱۳۸۵: ۱۱۰). عبدالحسین ذوالریاستین صاحب تألیفات متعددی است. از جمله تألیفات و تصنیفات وی می‌توان به مواردی چون *برهان‌السالکین*، *تاریخ حب‌الوطن*، *تعلیقات بر مثنوی*، *رساله مونس‌السالکین*، *انیس‌المهاجرین* و *مونس‌المسافرین*، و اشعار و غزلیات وی اشاره کرد. در حال نمی‌توان نقش طریقت مونس علیشاهی و اعضای آن به‌منزله اولین منادیان مشروطه‌خواهی در فارس را انکار کرد. اعضای این طریقت، به‌ویژه حاج علی ذوالریاستین، با موضعی میهنی و ضداستعماری با انتشار روزنامه *حیا* و تشکیل انجمن اسلامی و حزب دموکرات فارس در ترویج اصول و مبانی مشروطه و تنویر افکار مردمی و تشکیل اردوی مجاهدان شیراز مقابل انگلیسی‌ها در این مقطع زمانی نقش مهمی در فارس ایفا کردند.

## ۹. نتیجه‌گیری

خاندان نایب‌الصدر شیرازی، در اصل قزوینی و تاجرپیشه بودند که در اواخر قرن دوازدهم هجری برای تجارت و تحصیل علم به عتبات و کمی بعد به علت شرایط نابه‌سامان و آشفته آن‌جا، در اوایل دوره قاجار، به شیراز مهاجرت کردند. آنان در زمان زین‌العابدین معصوم علیشاه به طریقت مست علیشاهی گرویدند که یکی از اقطاب نعمت‌اللهی بود؛ به‌طوری‌که بعد از مست علیشاه، زین‌العابدین معصوم علیشاه خود بنا بر وصیت مست علیشاه به رهبری طریقت رسید. نزدیکی معصوم علیشاه به دربار قاجار و علاقه‌ای که محمدشاه به وی و درویشان داشت، سبب شد که وی به منصب نایب‌الصدری شهر شیراز درآید که منصبی مهم و در تماس با سطوح مختلف اجتماعی بود.

خاندان نایب‌الصدر شیرازی از زمره خاندانی هستند که در دوره قاجار طریقت و سیاست را درهم آمیختند و از طریق تجارت‌پیشگی و هم‌چنین حمایت‌های سیاسی و مادی هیئت حاکمه و حتی جلب و جذب برخی از آنان توانستند طریقت خود را توسعه دهند.

افزون بر موارد یادشده عالم‌بودن، خوش‌نامی، و مردمی‌بودن این خاندان اهتمام آنان به فرهنگ‌پروری و کارهای عمرانی و اجتماعی، در کنار درویش‌نوازی اهالی شیراز از جمله عواملی بود که در پیش‌برد و نفوذ طریقت این خاندان در اهالی شیراز سهم مهمی داشت.

خاندان نایب‌الصدر هم‌چنین در درون خود در ساحت فرهنگی و ادبی چهره‌های مهمی و بزرگی را پرورانده‌اند. میرزا معصوم شیرازی نویسنده *طریقت الحقایق و سفرنامه حج* از چهره‌های پرآوازه، فرهیخته، و دانشمند این خاندان است که در حوزه فرهنگی و عرفانی تأثیر چشم‌گیر و سترگی داشته است.

هم‌زمان با شکل‌گیری انقلاب مشروطه، شاخه مونس علیشاهی این خاندان، که در رأس آن حاج آقا علی ذوالریاستین و فرزندش عبدالحسین مونس علیشاه بودند، به جریان مشروطه‌خواهی در فارس پیوستند و به‌منزله اولین منادیان و پیش‌قراولان جریان مشروطه‌طلب و آزادی‌خواه در جنوب برآمدند. شاخه مونس علیشاهی با اقداماتی نظیر تشکیل انجمن اسلامی، تأسیس چاپ‌خانه پارس در شیراز، انتشار روزنامه *احیا*، و تجهیز مجاهدان فارس در برابر دست‌اندازی‌ها و زیاده‌خواهی‌های انگلیسی‌ها نقش مهمی در تنویر افکار مردمی و ترویج مبانی و اصول مشروطه‌خواهی در جنوب ایفا کردند.

## کتاب‌نامه

- آبادیان، حسین (۱۳۸۹)، «موازنه شرع و عرف در نظام حقوقی ایران در دوره قاجار»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۷.
- آزمایش، سیدمصطفی (۱۳۸۱)، *درآمدی بر تحولات تاریخی سلسله نعمت‌اللهی در دوران اخیر*، تهران: حقیقت.
- افضل‌الملک شیرازی، میرزا غلامحسین خان (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج اول، تهران: تاریخ ایران.
- الگار، حامد (۱۳۵۶)، *دین و دولت در ایران؛ نقش علما در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: طوس.
- امداد، حسن (۱۳۸۷)، *فارس در عصر قاجار*، شیراز: نوید و مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانش‌نامه فارس.
- بامداد، مهدی (۱۳۵۱)، *شرح رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری قمری*، ج ۶، تهران: زوار.
- بیدختی‌گنابادی، حسن‌علی (۱۳۸۵)، «تحلیلی انتقادی از فرقه نعمت‌اللهیه گنابادیه»، *کتاب نقد*، ش ۳۹.
- پیروان، هادی (۱۳۹۲)، «واکنش و عملکرد شعب طریقت نعمت‌اللهیه به جنبش مشروطه‌خواهی»، *مجله پژوهش‌های تاریخی*، س ۴۹، ش ۲ (پیاپی ۱۸).

- جابری‌زاده، محمدعرفان (۱۳۸۵)، *بررسی احوال و آراء حاجی نایب‌الصدر شیرازی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- حاجیان‌پور، حمید و رحیمه منفرد (۱۳۹۱)، «بررسی دوره اول حیات حزب دموکرات فارس»، *پژوهش‌های تاریخی*، ش ۱۳.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارس‌نامه ناصری*، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، ج دوم، تهران: امیرکبیر.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارس‌نامه ناصری*، تصحیح و تحشیه از منصور رستگار فسایی، ج اول، تهران: امیرکبیر.
- خورموجی، محمدجعفر حقایق‌نگار (۱۳۸۰)، *نزهت‌الانخبار، تاریخ و جغرافیای فارس*، تصحیح و تحقیق سیدعلی آل‌داود، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خورموجی، محمدجعفر حقایق‌نگار (۱۳۴۴)، *حقایق‌الانخبار ناصری*، به‌کوشش حسین خدیو‌جم، تهران: زوار.
- دهقانی، رضا و چاهیان بروجنی (۱۳۹۷)، «طریقت علیشاهی، نمونه‌ای از پیوند طریقت و سیاست در دوره قاجار»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۳۷.
- ذوالریاستین، عبدالحسین (۱۳۴۵)، *دیوان مونس*، با مقدمه جواد نوربخش، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۳۷) *دانشمندان و سخن‌سرایان فارس*، تهران: کتاب‌فروشی‌های اسلامی و خیام.
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۸۶)، *مرآت‌الوقایع مظفری*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: میراث مکتوب.
- سپهر، مورخ‌الدوله (۱۳۶۲)، *ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴م*، تهران: ادیب.
- شعاع شیرازی «شعاع‌الملک»، محمدحسین (۱۳۸۰)، *تذکره شعاعیه*، مقدمه و تصحیح محمود طاووسی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- شعله، ارسطو (۱۳۸۵)، *انقلاب مشروطیت در فارس*، شیراز: ادیب مصطفوی.
- شهری برآبادی، محمد (۱۳۶۸)، «سیری کوتاه در سفرنامه‌های حج»، *مشکوة*، ش ۲۵.
- شیروانی، حاج زین‌العابدین (۱۳۳۹)، *ریاض‌السیاحه*، تصحیح اصغر حامد ربانی، تهران: سعدی.
- شیروانی، حاج زین‌العابدین (۱۳۴۸)، *حمائق‌السیاحه*، بی‌جا: مهرآیین.
- صفی‌علیشاه اصفهانی، میرزا حسن (۱۳۳۶)، *دیوان اشعار*، تهران: امیرکبیر.
- ظل‌السلطان، مسعودمیرزا (۱۳۶۸)، *خاطرات ظل‌السلطان*، تهران: اساطیر.
- عبدالصمدی، محمود (۱۳۶۱)، *سیری در تصوف و عرفان ایران*، تهران: شرق.
- فراشبندی، علیمراد (۱۳۵۹)، *تاریخچه حزب دموکرات فارس*، تهران: انتشارات اسلامی.
- فرزام، حمید (۱۳۷۴)، *تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی*، تهران: سروش.



- کامل الشیبی، مصطفی (۱۳۸۰)، *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، *شرح زندگانی من*، ج ۱، تهران: زوار.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۵۱)، «معصوم علیشاه»، *وحید*، ش ۱۰۵.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین (۱۳۵۲)، «سلسله نعمت‌الهی مونس علیشاهی»، *مجله وحید*، ش ۱۱۶.
- معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین‌العابدین (۱۳۸۲)، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: سنایی.
- معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین‌العابدین (۱۳۱۶)، *طرائق الحقایق*، مقدمه به قلم محمدحسین الاصفهانی المتخلص به فروغی المقلب ذکاءالملک، سه جلد در یک مجلد، تهران: چاپ سنگی.
- معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین‌العابدین (۱۳۶۲)، *تحفة الحرمین (سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی)*، تهران: بابک.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه اسماعیل حیرت، ج ۲، تهران: افسون.
- میرزا رفیعا (۱۳۸۰)، *دستورالملوک*، به کوشش ایرج افشار، از مجموعه دفتر تاریخ، تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- نایب شیرازی، محمد معصوم (۱۳۴۵)، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، بی‌جا: بارانی.
- نوربخش کرمانی، جواد (۱۳۳۷)، *زندگی و آثار جناب شاه‌نعمت‌الله ولی کرمانی*، به سعی و اهتمام حسین کباری، تهران: خانقاه نعمت‌اللهی.
- نیر شیرازی، عبدالرسول (۱۳۸۳)، *تحفة نیر*، تصحیح و توضیح محمدیوسف نیری، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۵)، *روضه الصفا*، به کوشش جمشید کیانفر، ج ۱۰، تهران: اساطیر.
- هدایت، مخبرالسلطنه (۱۳۶۳)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.
- روزنامه/ستخر (۱۳۳۰، ۱۳۳۸).
- روزنامه فارس (۱۳۳۲ق).
- روزنامه مظفری، ۱۳۲۵ق، ش ۱۰.